

دوشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۴ وطن امروز شماره ۴۲۵۷
فرهنگ وهنر
به عبارت دیگران

آیت‌الله بهجت و **جاسوسان غرب!**



ملفت باشیدا! اطراف خودتان را نگاه کنید، گاهی می‌شود به چند واسطه، به جاسوس می‌رسند. اینها یک فطانتی است، که خدا باید این زرنگی را بدمد که آدم، گول دروغگوها را نخورد!

محمدتقی بهجت فومنی/رحمت واسعه
بیان خصایص رحمت واسعه خدا حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام
انتشارات مرکز حفظ و نشر آثار آیت‌الله بهجت
صفحه ۷۶

جزئیات آدم را به اشتباه می‌اندازد...

همه چیز معمولی بود؛ تا اینکه ناگهان زنی از میان جمعیت تماشاگر بیرون پرید. تنم لرزید. زن زمین خورد، از زمین برخاست؛ با حضرت عباس! زن سیاهپوش بود با کودکی در آغوش! همین‌که از صف تماشاگران جدا شد به میدان رسید.

خدایا، هیچ‌وقت میدان اینقدر نزدیک نبوده است!

در یک قدمی!

زن به میدان زد. سرآسیمه می‌دوید. ناگهان ایستاد، خم شد. مشتی خاک برداشت. به سر خود زد و به سر خودش نیز. همچنان سرآسیمه می‌رفت، چه می‌خواهد بکند؟ قرار نبود کسی از صف تماشاگران به میدان برود.

قبل از اینکه کسی متوجه بشود به وسط میدان رسید. شبیه حضرت عباس به تاخت از کنار او گذشت. زن به دنبالش دوید. به او رسید. دست در رکابش زد. اسب ایستاد. زن کودکش را بر سر دست به اهتزاز درآورد. شبیه حضرت عباس گویی می‌دانست. دستی از آستین برآورد و به پیشانی کودک کشید. خدایا چه نذر و نیازی بود؟

زن، فاتحانه برمی‌گشت ولی من دیگر چیزی نمی‌دیدم. ششتم و به زمین نشستم. خدایا، چه باوری! من که تا این‌موقع باور نمی‌کردم، به باور آن زن ایمان آوردم. ولی چطور می‌شود باور کرد؟ آخر این نمایش بود و واقعیت نداشت. همه می‌دانستند.

ولی راستی مگر خود عاشورا هم نمایش نبود؟ وقتی که خود واقعیت، نمایش باشد؛ نمایش هم واقعیت است. عیب از من بود که در جزئیات مانده بودم، صورت‌ها، چشم‌ها، لباس‌ها، زمان، مکان... جزئیات آدم را به اشتباه می‌اندازد.

قیصرامین مور/توفان در پرازنز
(چاپ اول، تهران: انتشارات برگ، بهار ۶۵)
صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳

جنایت‌های روانی منافقین
در اردوگاه‌های اسرا

از سال ۶۳، به بعد، منافقین کم‌کم فعالیت‌شان را توی اردوگاه‌های اسرا شروع کردند. به مرور به اداره سانسور عراق هم نفوذ کردند و نامه‌های اسرا را دستکاری می‌کردند و این‌طوری تأثیر مخرب زیادی روی روحیه بچه‌ها می‌گذاشتند. یک نوع شکنجه روانی که آن موقع ما متوجهش نمی‌شدیم. بعدها فهمیدیم که منافقین، کپی یا اصل نامه‌های هر اسیر را نگه می‌داشتند و بعداً از روی اطلاعات نامه‌های قبلی، نامه جعلی برای او می‌نوشتند.

منافق‌ها غیر از این، باعث جدایی زن و شوهرها هم می‌شدند. به‌طور تدریجی توی ۲–۳ نامه از طرف همسر اسیر می‌نوشتند که «من خسته شدم‌ام و دیگر تحمل ندارم. تکلیف من را مشخص کن». تو نامه بعدی می‌نوشتند که «به پدر و مادر بگو یا خرجی من را بدهند یا طلاق می‌گیرم». تو نامه بعدی از طرف پدر آن اسیر نامه می‌آمد که «خامنت طلاقش را می‌خواهد، طلاق‌نامه‌اش را امضا کن». زندگی خانوادگی چند تااز بچه‌ها، با همین ترفندها از هم پاشید.

سیده‌اعظم حسینی /دوره درهای بسته
کتاب دهم به روایت اسیر شماره ۸۶۱: لطف‌الله صالحی
انتشارات روایت فتح
صفحات ۱۷۰ و ۱۷۱

به شمار بپی ندارد!

معروف است که زمان جنگ خدمت حضرت امام آمدند و به ایشان عرض کردند: «فلان آدم در ارتش هست که مسؤول واحد توپخانه است یا مسؤول فلان واحد است و مشروبات الکلی مصرف می‌کند. حالا به او شک داریم و مطمئن نیستیم و بیرون چیزی ندیده‌ایم.»

حضرت امام «ره» گفتند: «این فرد کار خودش را چگونه انجام می‌دهد؟ صبح سر وقت می‌آید؟» پاسخ دادند: «بله!» زودتر از همه می‌آید و دیرتر از همه می‌رود، کارش را هم خیلی خوب انجام می‌دهد و در محیط کار هم فردی منظم و بسیار قانون‌گرا و منضبط است.»

حضرت امام فرمودند: «آن به شما ربطی ندارد.

چه کار به زندگی خصوصی او دارید؟ اگر کارش را درست انجام می‌دهد و نگرانی امنیتی یا سیاسی یا وابستگی و جاسوسی ندارد، کارش را نگاه کنید.»

محمدرضا زائر/ سبک زندگی
نشر آرما
صفحه ۱۹۵

حضرت امام حسین :«

هر کس حق معبودیت خدا را به جا آورد، خداوند بیش از حد انتظار و کفایتش به او عطا می‌کند.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد آخوندی
مدیر‌عامل: زهرا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

لحظه تاریخی پیوند ۲ مفهوم میهن و دین در شب عاشورای سال ۱۴۰۴

این ایران خدایی

ادامه از صفحه اول

آنها دیده‌اند که در طول تاریخ صدها بار در جاهای مختلف توسط صاحبان قدرت تلاش‌هایی برای محو کامل نام سیدالشهدا یا حرم مطهر او شد اما نهایتاً آن قدرت‌ها زوال یافتند و این باور و آیین زنده ماند و با قدرت بیشتر به راه خودش ادامه داد. این باور اگر زوال یافتنی بود، طی این ۱۴ قرن با این همه تلاشی که علیه آن شد زوال می‌یافت و اگر تا به حال تحت این شرایط باقی مانده، یعنی دیگر باید نتیجه قطعی گرفت فناپذیر است. عده‌ای ابله به ظاهر نوگرا هم در قرن اخیر پیدا شدند و با تحقیر مردم مومن به عاشورا گفتند چرا باید بابت اتفاقی که ۱۴ قرن پیش رخ داده، امروز ناراحت باشیم یا گفتند این اتفاق در سرزمین عراق رخ داده و ربطی به ایرانی‌ها ندارد. البته این دست فسفسطه‌های ضعیف و ابلهانه فقط روی ارادل و اوباش و ففسرای ذهنی ممکن است تأثیر بگذارد؛ چه اینکه پیام سیدالشهدا تاریخ مصرف ندارد و زنده نگه داشتن نام و یاد او یعنی زنده نگه داشتن آن پیام رهایی‌بخشی که مرز نمی‌شناسد. علاوه بر آن وقتی صحبت از یک پیام لازمان و لامکان است، دیگر چه تفاوتی می‌کند که ابلاغ‌کننده اصلی‌اش این‌جا باشد؟ مگر بحث بر سر حقانیت این قوم نسبت به قومی دیگر بوده که به ما ربطی نداشته باشد؟ وقتی می‌بینیم گاندی هم در انقلاب استقلال طلبانه‌اش برای رهایی هندوستان، از امام حسین الهام می‌گیرد، یا موارد متعدد دیگری مثل آن را در اقصی نقاط دنیا مرور می‌کنیم، به وضوح درمی‌یابیم که بحث بر سر چیست و این افراد که چنین فسفسطه‌های ابلهانه‌ای می‌کنند، در حقیقت می‌خواهند ملت‌ها را در برابر استعمار و استعمار خلع سلاح کنند. ببینیم چه کسانی در ۱۰۰ سال گذشته بین خود ایرانی‌ها از این صحبت‌ها مانده‌اند و آنها چه گرایشاتی به لحاظ سیاسی داشتند. مثلاً در دوره رضاخان که عزاداری ممنوع شده بود، مردم به صورت مخفیانه و در تمدی آشکار از اوامر ملوکانه، مراسم عزای سالار شهیدان را برگزار می‌کردند. در همان ایام آخوند می‌نویسد: «هر جا می‌روی تجزیه برپاست، مگر مصیبت و درد خود آدم کم است که با نقل گزارش هزار ساله، اوقات خود را دائماً تلخ کند و به جهت عمل بی‌فایده از کسب و کار باز بماند؟» یا میرزا آقاخان کرمانی هم می‌نویسد: «آیین عزاداری و ماتم‌گری روح شادی و کامرانی را از میان این ملت برانداخته، روزشان را چون شب تار ساخته است، ایرانیان با حبیب‌بن‌مظاهر هیچ قرابت و خویشی ندارند، روز سوگواری هزار سال پیش را برپا می‌کنند و به مظلومان آن زمان می‌گریند.» حالا اینها کیستند؟

آخوندف همان مزدور روس‌هاست که تغییر رسم‌الخط فارسی را تبلیغ می‌کرد تا رسم‌الخط مشترک با مسلمانان خارج ششویم؛ کاری که اگر به سرانجام می‌رسید ما را با مردم تاجیکستان و باقی مناطق قفقاز هم‌سرنوشت می‌کرد.

و ارتباط‌مان با آثار کهن ادبیات فارسی‌ه می‌قطع می‌شد. میرزا آقاخان کرمانی هم یکی از تکاپوگران شناخته‌شده بابی (ازلی) در عصر قاجار است که مزدور انگلستان بود. در طول تاریخ معاصر خود ما یک نفر از این مدعیان ایران‌گرایی را که در دشمن عزاداری امام حسین هستند نمی‌توان پیدا کرد که حاضر شده باشند جان‌شان را برای ایران بدهند، اما از میان پیروان آن حضرت هزاران و بلکه میلیون‌ها میهن‌دوست واقعی در عمل چنین کاری کردند می‌نوشتند.

ادامه از صفحه اول

در این دم، مخاطب حس می‌کند دوباره صاحب سرنوشت خودش شده‌است. دیگر قرار نیست هویت ایرانی در پس گزارش‌های اقتصادی، تحلیل‌های تکنوکراتیک یا گفتارهای خنثی پنهان شود. در این دم، ایران دوباره همان ایران حماسی، عاشق و شهادت‌طلب می‌شود. همان ایرانی که در تاریخ پرسشکوه خود، بارها و بارها در بزنگاه‌های مرگ و زندگی، اراده خود را بر همه تحمیل کرده است. همان ایرانی که وقتی غزنویان به هند حمله کردند، وقتی صفویان تشیع را رسمی کردند و وقتی مشروطه‌خواهان برای قانون و عدالت قیام کردند، همیشه در قالب یک اراده زنده ظاهر شد. این «ایران» یک واقعیت بیرونی نیست، بلکه یک تجربه درونی و جمعی است. یک وضعیت روحی تاریخی است که همه را در خود غرق می‌کند. وقتی رهبر می‌گوید «ای ایران بخوان»، گویی همه چیز به یکباره به نیرویی مثبت و سازنده تبدیل می‌شود. در این لحظه، مردم به یاد می‌آورند که ایران نه یک سرزمین جغرافیایی ساده، بلکه یک سرنوشت مشترک است، که حقیقت کیهانی است که آنها را در کنار هم نگه داشته است. این دم تاریخی، در عین حال، یک پاسخ به جنگ شناختی و روانی دشمنان هم

حتی به ناسیونالیسم تأکید کرده بودند: «ماناسیونالیسم را به معنای میتیش قبول داریم، مگر می‌شود کسی میهن خودش را دوست نداشته باشد؟ ناسیونالیسم به این معنا چیز خوبی است اما به این معنا که چون من اهل اینجا هستم، پس باید بدخواه دیگر ملت‌ها باشم، این بد است.» در جایی دیگر فرمودند: «از اهداف استعمار در کشورهای شرقی و اسرامی، فاصله انداختن میان مسلمین بود؛ از جمله غلیظ کردن احساسات و گرایش‌های ناسیونالیستی.»

پس تا اینجا بر اساس نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، ملی‌گرای و ناسیونالیسم اگر بدخواهی دیگر ملل بویژه ملل مسلمان در

و برای میهن‌شان جان دادند. این مقایسه را باید دقیق تر کرد و گفت به واقع آن دشمنان عاشورا نه‌تنها برای وطن نمی‌دادند، بلکه همگی سرسپرده بیگانه و وطن‌فروش بودند و هرچند ریاکارانه و به دروغ از ایران‌گرایی باستانی دم می‌زدند، در عمل به گواه تاریخ بزرگ‌ترین خیانت‌ها را در حق سرزمین مادری‌شان کردند. آنها چنین مطالبی را حتی صفا از روی کج‌فهمی و کج‌فکری خودشان نمی‌گفتند، بلکه بیان این چیزها منافع‌شان را در سفارتخانه‌های بریتانیا و روسیه تزاری تأمین می‌کرد. یعنی سفارتخانه‌های کشورهایی که وجود فرهنگ عاشورا را مانع دستیابی خودشان به منافع‌شان در این سرزمین می‌دیدند. در جاهای دیگر دنیا هم بارها دیده شده که موانعی برای عزاداری عاشورا یا زیارت امام حسین ایجاد شده یا می‌شود و در تکت‌تک این موارد منافع قدرت‌های بزرگ و ایادی آنها در میان بوده است. همانطور که در عاشورای سال ۴۲ دسته‌های عزاداری تبدیل شد به تظاهراتی علیه نخستین حرکت جدی محمدرضاشاه در جهت هدم آزادی‌های مشروطه و همان‌طور که در آبان ۴۳ به نام نامی امام حسین، ملت مسلمان ایران غوغایی علیه کاپیتولاسیون آمریکایی به راه انداختند و همان‌طور که در پاییز سال ۵۷ مراسم عزاداری عاشورا بزرگ‌ترین پیچ هولناک را در مسیر تاریخی حکومت پهلوی قرار داد و کار را نهایتاً به فرار شاه و پس از آن سقوط سلسله پهلوی کشاند و همان‌طور که در پاییز سال ۵۹ پیام و مرام عاشورا مردم ایران را به مقاومت در برابر رژیم بعث صدام حسین واداشت، در بهار و تابستان ۱۴۰۴ هم پیام عاشورا مردم را آماده نبرد با آمریکا و ایادی خونخوارش مثل رژیم صهیونیستی می‌کند.

در خارج از مرزهای ایران هم می‌توان رویدادهای تاریخی متعددی را مرور کرد که همگی نشان می‌دهند برپا ماندن مراسم عزاداری محرم و برقرار ماندن سنت زیارت حرم سیدالشهدا و به طور کل زنده ماندن نام و یاد سالار شهیدان، در پیچ‌های مهم سیاسی و تاریخی توانسته نیروی در اختیار ملت‌های مظلوم بگذارد تا حق‌شان را از ستمگران و زیاده‌خواهان بگیرند. پیام عاشورا این است که ما برای حق و در مسیر حق می‌استیم و حتی از بذل جان دریغ نداریم. این ایستادگی بر اساس محاسبات مادی و سنجنش قوای خودی و قوای دشمن انجام نمی‌شود و اساساً به همین دلیل است که عاشورا می‌تواند اسم رمز ملت‌های مستضعف برای نه گفتن به قدرت‌های بزرگ باشد؛ جایی که محاسبات مادی و زمینیه می‌گوید اگر چه حق با ما است اما قدرت طرف مقابل بیشتر است و باید تسلیم شد یا باید تحمل کرد و وضع موجود را بپذیرفت. فرهنگ عاشورایی می‌گوید بی‌اینکه به برنده و بازنده نهایی داستان بیندیشیم، باید بااستیم و مبارزه کنیم چون حق این است و باطل در مقابل. اساساً طومار بسیاری از قدرت‌های زیاده‌خواه توسط همین فرهنگ برچیده شده چون ملت‌های به ظاهر ضعیف را بر آن داشته که حتی به بهای مرگ هم شده مقاومت کنند و این «نه بگویند و نهایتاً همین مقاومت‌ها به لحاظ محاسبات مادی و زمینی هم جواب داده است. تجاوز رژیم صهیونیستی به ایران، یک روز مانده به عید غدیر خم رخ داد و طی ۱۲ روز که تبادل آتش بین طرفین ادامه داشت، مرتب زرمزه‌های نزدیکی به ایام عزاداری محرم شنیده می‌شد. خیلی‌ها می‌گفتند این دشمن دیوانه، بدترین زمان را برای حمله به ایران انتخاب کرده چون فرا رسیدن ماه محرم و بالا گرفتن تب شور حسینی در بین مردم ایران، آنها را برای نبرد روز قیامت

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی ۶۶۱۲۷۹۲ تلفن: ۶۶۱۲۷۹۲
نمبر: ۶۶۱۲۷۹۲
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک:
vatanemrooz@info@vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌جم پرتز برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



آماده می‌کند. تبادل آتش در این جنگ موقتاً متوقف شد و عزاداری‌ها در فضای نسبتاً امن‌تری برگزار شدند اما زرمزه‌های مربوط به این جنگ ناجوانمردانه به هیأت‌های مذهبی سراسر کشور کشیده شد و تقریباً در نوحه‌خوانی‌ها و دودمه‌ها و دعای آخر تمام مجالس، نام ایران و نام قدس وارد اشعار و اقوال ذاکران و منبری‌ها شد. یکی از نخستین مواردی که در این زمینه بسیار چشمگیر شد و فضا را تحت تأثیر خود قرار داد، نوحه‌ای بود از حاج محمود کریمی که اقتباسی از یک ترانه وطنی از محمد نوری به‌حساب می‌آمد؛ در روح و جان من، می‌مانی ای وطن... کریمی بعضی از واژه‌ها یا تعابیر مذهبی را به این ترانه اضافه کرد و آن را در سینه‌زنی شب اول محرم خواند. پس از او هم در سراسر کشور بازخوانی بعضی از ترانه‌های مشهور وطنی توسط مداحان دیگر دیده شد و البته از قبل شروع ماه محرم، بسیاری از مداحان اشعاری و به‌شتمل بر واژه‌هایی مثل ایران و غیرت و جنگ آماده داشتند. وقتی اعلام شد که مراسم عزاداری حسینیه امام خمینی قرار است اسمال‌ها هم برگزار شود، خیلی‌ها تصور کردند رهبر انقلاب در این مراسم حضور خواهند داشت و حتی بعضی‌ها بابت تهدیدات دشمنان نگران بودند اما ایشان از این ایام در حسینیه امام خمینی حضور نداشتند و شب عاشورا در حالی که کسی از تصمیم به حضورشان مطلع نبود، ناگهان وارد حسینیه شدند. همین حضور شوری عجیب در فضا ایجاد کرد اما نقطه اوج جایی فرا رسید که ایشان از حاج محمود کریمی، مداح مراسم درخواست کردند که اگر خسته نیستید «ای ایران» را بخوانید. دست‌ها در حسینیه امام خمینی بالا رفت و به سینه‌ها خورد و این

دَم‌های تاریخی ما ایرانی‌ها

تحریمی و هیچ شبکه تبلیغاتی‌ای، قادر نیست چنین روحی را در هم بشکند. این دمه‌ها، مثل شمع‌ای‌اند که در شب تاریک می‌درخشند و راه را نشان می‌دهند. ممکن است فردای آن شب، مشکلات همچنان پابرجا باشد، ممکن است تورم، بیکاری، یا فساد همچنان وجود داشته باشد اما ملت، صاحب یک چراغ معنوی می‌شود؛ چراغی که به او می‌گوید: تو هنوز زنده‌ای، تو هنوز می‌توانی بر خیزی و تو هنوز می‌توانی تاریخ را بسازی. این چراغ، همان چیزی است که تمدن‌ها را می‌سازد، انقلاب‌ها را به پیروزی می‌رساند و ملت‌ها را از لبه پر تگاه بازمی‌گرداند. ما نیاز داریم این لحظات را ثبت کنیم، آنها را تحلیل کنیم و از آنها برای بازسازی روح جمعی خود بهره ببریم. تاریخ، در نهایت، نه با سلسله حوادث ریز و درشت، بلکه با همین دمه‌های نادر نوشته می‌شود. دمه‌هایی که هرگز به چشم نمی‌آیند اما در عمق جان یک ملت، پنهان‌اند.

«ای ایران بخوان» یک یادآوری بود؛ یادآوری اینکه ما هنوز می‌توانیم، هنوز عاشقیم و هنوز یک «ما»ی زنده‌ایم این یادآوری، مقدس‌ترین سرمایه ملی ما است؛ سرمایه‌ای که نه در بورس معامله می‌شود، نه در معاهدات بین‌المللی گم می‌شود و نه در تربیون‌های پرزرق و برق فروکاسته می‌شود. این سرمایه، قلب تپنده ایران است؛ همان قلبی که در هر بحران، دوباره می‌تپد و از نو می‌سازد و این است راز جاودانگی یک ملت.

سید خراسانی، نجیب‌زاده ایرانی

ادامه از صفحه اول
کسی به مغز فندقی کله‌طلایی عشق نوبل بگوید تا بنی‌هاشم در میدان هستند، با صلح ابراهیم، فقط نابودی اسرائیل عادی‌سازی می‌شود تا آقا اقلست، بوش پسر هم مانند پدر طعمه مار و مور می‌شود اما از زوی نخلورمیانه

بزرگ» را به گور می‌برد، بلکه تجزیه، به سرنوشت پیکر خاکمال ایران ستیزان است، نه پیکره رویین‌تن ایران‌دوستان. چه می‌ترسانی کوه را از توفان؟ کجا سلسله‌جنبان مقاومت و خدایگان استقامت به رجز دشمن از میدان به در می‌شود؟ تهی‌مغزان دراز زبان، پنداشتند فرزند غالب کل غالب، به نهیبه مهیب قالب تهی می‌کنند؛ زهی تصور باطل، زهی خیال محال. شیر زیان هنوز میان نیستان است. عسا هنوز به دست موسای عمران است، تا شعبه ساحران یهود را ببлед و بن‌بست نیل را از میان ببرد. ابراهیم را از متجنیق، اندیشه نیست وقتی که خدای آتش را خدای گلستان می‌داند و امروز تیر به دست خلیل‌آده‌ای است هاشمی‌تبار و بنان کافرکیش را از تیغ دروگرش، زنهار و امان نیست.
بله آقای ما اقلست، از هر طرف که بخوانی.



ای مهر رخشان! ای روشنگر دنیای من! به جهان، تو بمان این همان ناسیونالیسم مثبتی را ترویج می‌کند که رهبر انقلاب به آن اشاره داشتند اما حالا در نوحه آقای کریمی عناصری از دین و مذهب هم به آن ضمیمه شده است؛ از جمله:

ای میهن خدایی! صحن امام رضایی!

ایران ذوالفقار و ایران عاشورایی
یا تویی حرم، تویی تو خانه من
آنچه ایران امروز را در جهان سرفراز و مفتخر کرده و اعتبار مضاعف بخشیده، ایران منهای اسلام نیست، اتفاقاً ایرانی است و ایرانی‌اند که به خداوند قادر متعال تکیه دارند، به امام رضا علیه‌السلام می‌بالند و به ساختن، به سرآردن و سرآوردن و مجاهداتش عاشورایی و حسینی است، نه خون و نژاد. ایران سرفراز، ایران اسلامی است و آنچه رهبر خردمند انقلاب اسلامی را واداشتند این وجه‌ملیت و ناسیونالیسم را ترویج کنند و بزرگ بشمارند، همین نگاه مکتبی به میهن اسلامی است.